

« سرنوشت غم انگیز در افغانستان »

نویسنده: فیلیپ کاروین کارمند عالی رتبه ملل متحد در افغانستان
مترجم: حکیم سروری اسبق معاون صدراعظم جمهوری افغانستان



"من امروز استعفاي خود را از رياست جمهوري افغانستان و رهبري حزب حاکم، حزب وطن ارایه کردم. اکنون ملل متحد مسوولیت آنرا دارد تا پلانش به پیش رود. در صورتیکه کسی به حریم ملل متحد حمله کند، حاضریم خود را قربان کنیم. اگر اینکار بتواند صلح را به کشورم باز گرداند."



فرید سیاوش

روز شنبه ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ مردم جهان و شوروی شاهد تحول دراماتیک در زندگی مردم این کشور پهناور بودند. در این روز روسای جمهور یازده جمهوری

تازه به استقلال رسیده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیشین، طی اعلامیه انحلال اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را، که در ۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۲ تاسیس نموده بودند، رسماً اعلان نمودند. به اساس این اعلامیه، حکومت مرکزی اتحاد شوروی که برای هفت دهه و بخصوص در چهار دهه اخیر بحیث ابرقدرت نظامی، شوروی را در سیاست داخلی و در عرصه بین المللی رهبری میکرد منحل گردید.

تاریخ نویسی اشکال مختلف دارد، مثل روزنگاری، واقعه نگاری و تاریخ تحلیلی. یک نوع تاریخ نگاری هم در دوره مدرن باب شده که البته به معنای دقیق آن می توان گفت ادبیات است تا تاریخ نویسی. در این نوع اخیر وقایع تاریخی بهانه هایی می شوند تا نویسندگان و ادیبان ذوق و تخیل ادبی خود را به کار بندند و در واقع به جای تاریخ نویسی، داستان پردازی کنند. به اعتقاد من اطلاق تاریخ نگاری بر نوع اخیر روا نیست چه که داستان نویسی رو در تخیل دارد و تاریخ نگاری رو در واقعیت. ادبیات از "هیچ"، به وجود می آورد و می پرورد اما تاریخ آن چه را که بوده و یا است، نشان می دهد. در واقع ادبیات نوعی اختراع معنی و عبارت است و تاریخ نوعی اکتشاف وقایع و رویدادها. جمع این دو و اطلاق کل اثر به عنوان یک نوشتار تاریخی، از همان آغاز تناقضی آشکار را بر دوش مدعی این عنوان می نهد.

ناگفته نماند هر کسی حق دارد اعتقاد خود را انتخاب کند اما باید بداند که نمی تواند به خودش و سخنانش لباس حق بپوشاند در حالی که بنیاد سخنش با دروغ و تناقض همراه است. این مطلب را بخاطری بر کشیدیم که ما فراوان افسانه سازی ها در قبال حوادث افغانستان خوانده و شنیده ایم، ولی کمتر از زبان و قلم بازیگران دست اول جریانات داغ و پیچیده افغانستان مدرکی دریافت داشته ایم، مسلماً استثنا وجود دارد.

توجه به داشته های کتاب "سرنوشت غم انگیز افغانستان" اثر "فیلیپ کاروین" بخاطری قابل دقت است که نامبرده یکی از سه چهره اولی و مهم پروژه انتقال قدرت در افغانستان بوده است. وی شاهد داغترین صحنه ها و بگو و مگو ها و چنه زدن های سیاسی در این پروژه "بد ثمر" می باشد.



بین سیوان

چهره های مهم در کتاب:

- 1- داکتر نجیب الله رئیس جمهور فقید افغانستان
- 2- بین سیوان نماینده خاص سر منشی ملل متحد در افغانستان



3- جیان دومینیکو پیکو معاون بوتروس غالی سر منشی ملل متحد و مسئول درجه اول افغانستان در نیویارک

4- هنتلی اندرسن مشاور عالی سیاسی بین سیوان

5- عونى بوتسالى دیپلومات ترکی معاون بین سیوان و نفر دوم در هیأت ملل متحد در افغانستان

6- فیلیپ کاروین کارمند عالی رتبه ملل متحد در افغانستان و نویسنده کتاب .

محتوای کتاب را میتوان به سه بخش دسته بندی کرد:

1- اطلاعات فیلیپ کاروین از افغانستان، مسایل و شخصیت های آن.

2- برداشت های کاروین

3- چشم دید ها و اعترافات کاروین

اطلاعات و برداشت های فیلیپ کاروین را که در برخی موارد مهم سخت به خطا رفته است، میگذاریم به خودش؛ اما چشم دید ها و اعترافات آن مهره مهم در بازی انتقال قدرت از اهمیت زیادی برخوردار میباشد. فیلیپ شاهد بگو و مگو هایی بوده است که سر نوشت افغانستان را رقم میزد.

بزرگان ما گفته اند بدبختی های افغانستان ریشه در جغرافیای دارد که استعمار انگلیس آن را با پرکار منافع و مقاصد خود نقشه کرده است. کاروین این مساله را اینگونه بر می کشد: «در افغانستان نیز مانند صحرای غربی جاه طلبی و سوءظن بین همسایگان آب صلح را گل آلود ساخته دست اندر کاران امپریالستی عموماً میراث شومی برای جانشینان خود به ارث گذاشته است» (1)

کاروین اعتراف میکند که: «حکومت پاکستان هیچگاهی حاضر نشد تا از موافقتی که در 14 اپریل 1988 در ژنیو امضا کرده بود، پیروی کند. بارنت روبین بوضاحت مینوسد اهداف ضیا رئیس جمهور پاکستان بوجود آمدن یک افغانستان بی طرف نبود بلکه او یک افغانستان وابسته و تحت کنترل پاکستان را می خواست روبین برای تایید ادعای خود از یک تبصره شگفت آور وزیر خارجه امریکا جرج شولتز از کتاب او بنام " یاد داشت آشوب و پیروزی " نقل قول میکند: "ضیا از امضای موافقتنامه بدون یک حکومت موقتی مخالفت داشت اما صدراعظم جونجو با برگزاری یک کنفرانس میزگرد متشکل از تمام احزاب سیاسی پاکستان با زیرکی از او پیشی گرفت تقریباً تمام احزاب مخصوصاً بینظیر بوتو رهبر حزب مردم پاکستان به امضای موافقتنامه حتی بدون حکومت موقتی صحه گذاشتند. ضیا بموافقه و مشوره آی اس آی تصمیم به ... سر نگون کردن نجیب الله و نصب حکومت مجاهدین از طریق نظامی اتخاذ کرد.

طبق گفته شولتز هنگامیکه پرزیدنت ریگن از ضیا پرسید، رهبران پاکستان در مورد سر پیچی از تعهدات خود از موافقتنامه ژنیو چه نظر دارند و چگونه آنرا ارزیابی میکنند؟. ضیا در جواب میگوید درینمورد دروغ میگوییم. هشت سال تمام میگذرد که از فعالیت های خود در آنجا انکار میکنیم سپس پرزیدنت دوباره سوال خود را تکرار کرد. ضیا برایش گفت "مسلمانان میتوانند و حق دارند که برای یک کار خیر دروغ بگویند."

امروزه هم رهبران پاکستان همان کاری را پیشه کرده اند که بزرگانش آنرا اس اساس سیاست و عمل خود بر گزیده بودند، دروغ، دو رنگی و دو رویی.



کاروین ادامه میدهد: «بین بدبخت و افغانستان بیچاره با کذاب هاییکه حيله و نیرنگ خود را مقدس جلوه میدهند، چگونه بر خورد و معامله نمایند، برای مذاکره کننده کابوس وحشتناکی است چطور بین میتوانست نجیب را قناعت دهد تا بخاطر معامله و غرض ارضای خاطر مجاهدین حمایت شده از جانب پاکستان استعفا دهد. در حالیکه او میدانست که پاکستان مصمم بر آن بود، هر موافقتنامه ایرا که برایش قدرت انحصاری فراهم نکند، نادیده بگیرد.» (2)

اختلاف ایدیولوژیک در دستگاه ملل متحد

فیلیپ کاروین اختلاف میان دست اندر کاران ملل متحد در مساله افغانستان را چنین فورمول بندی میکند: «بعد از ظهر با **هنتلی اندرسن** مشاور عالی سیاسی بین ملاقات دارم. او دارنده پاسپورت جامیکایی است با آنکه سی سال است که به آنجا بر نگشته است. مدت طولانی است که در ملل متحد مشغول کار است. مذکور شخص روشن و خارق العاده است. اما با سیوان میانه خوبی ندارد. قرار است که او مرا در جریان حوادث قرار داده و از اوضاع و احوال آگاهی دهد. در سیاست مانند تجارت همیشه بر خورد های شخصی وجود دارد. عادت من اینست که در این مورد توجه خود را به اختلافات ایدیولوژیک معطوف دارم. در مخالفت اندرسن و بین اکثریت اعضای دفتر جانب سیوان را که امر است میگیرند. در واقع قسمت بیشتر اعضای دفتر از اندرسن دوری میجوید. اندرسن فکر میکند که یک شخصیت خارق العاده و با استعداد است و نظریات او نهایت عالی است. و بین او را نادیده میگیرد.

اما در اختلافات آنها بُعد جدیدیکه اضافه شده است، اینست که از چندین ماه به اینطرف اندرسن یک کاپی یادداشت های خود را که به بین میفرستد برای **جیانی پیکو** در نیویارک نیز میفرستد. البته باید گفت که این بر خورد بدون چرا، بهم پیوستگی و مورال تیم را صدمه میزند. پیکو در نیویارک مسوول درجه اول افغانستان است و بین یگانه شخصی در مسیون (ماموریت) است که با پیکو یا سر منشی ملل متحد باید تماس گیرد. پرتوکول همینطور است. با آنکه پیکو و بین دوست دیرین همدیگر بودند، در حال حاضر در ماههای اخیر مخالف همدیگر شده اند. پیکو میانه خوبی با سر منشی فعلی بوتروس بوتروس غالی نمیباشد. ستاره بین در حال درخشش و ظهور در حالیکه از پیکو در حال سقوط است. اندرسن بیشتر از روی عجز و خود خواهی های شخصی و نیز بیوفایی میخواهد از این وضع بهره بر داری نماید. او بصورت دوامدار شاکی است که بین به مشوره های او گوش نمیدهد. عکس العمل بین در برابر بد جنسی های اندرسن اینست که او را از صحنه دور نگهدارد و حتی بیشتر از آن او کاپی تلگرام هایی را که به نیویارک میفرستد برایش نشان نمیدهد. به ملاقاتها او را دعوت نمی نماید و در مورد استراتژی با او مشوره نمی کند. از آنجاییکه بین بالای اندرسن اعتماد ندارد بنا از فعالیت های متعدد او را در جریان قرار نمیدهد.

در مورد اختلافات ایدیولوژیک میتوان گفت، حین ملاقات من با اندرسن او برایم اظهار داشت تا جاییکه فکر میکنم **بین میخواهد نجیب را در قدرت نگهدارد**. البته نه بخاطر ملاحظات سیاسی بلکه بخاطر همدردی و بین وظیفه خود میداند تا او را حمایه کند و او را به استعفا واداشت. اندرسن معتقد است که در حال حاضر نجیب الله، بین را استعمال مینماید یا بمعنی دیگر او را فریب میدهد. نجیب میبایستی از مدتهای قبل از کشور خارج میشد او تا جاییکه ممکن است قدرت را در دست نگه خواهد داشت. اندرسن برایم گفت که تعهدات بین و نجیب به اعتبار ملل متحد صدمه زده { همکاران من گفتند اندرسن همین مطلب را به سفارتخانه های متعدد در پاکستان نیز فرستاده او به آنها اطلاع داده که **بین طرفدار نجیب** است و این دوستی نفوذ ملل متحد را صدمه میزند. اما بصورت تعجب آور بین دیپلماتها، اندرسن منحیث یک مخرب و بخود وابسته تلقی نمیشود. بلکه او را طرفدار پاکستان تلقی میکنند. }



اندرسن برایم گفت که بهترین طریق تعویض نجیب به حکومت انتقالی اینست که با دول خط مقدم در مرحله اول به پاکستان مراجعه شود.» (3)

بیان این ماجرا توسط فیلیپ کاروین مُهر تایید است بر جبین این ادعا که در قبال انتقال قدرت در افغانستان بازی دوگانه ای در جریان بوده است، که یکی آنرا بین سیوان پیش می برد و هدف آن کشیدن مصنون داکتر نجیب الله و جابجای یک حکومت انتقالی بیطرف و پذیرفتن مشارکت حزب وطن در پروسه های بعدی بود. اما این برنامه، برنامه و یا بازی اصلی نبود، بازی و برنامه اصلی را جیانی پیکو و اندرسن پیش می بردند و هدف آنها تسلیمی دو دسته افغانستان به پاکستان و انتقال نجیب به پاکستان برای مجازات و جابجای حکومت جهادی زیر نظر مستقیم پاکستان بود. ما دیدیم که خلاف میل و تلاش بین سیوان آنچنان شد که جیانی و اندرسن میخواستند. بین سیوان توسط آندو متهم به همکاری با نجیب و حاکمیت افغانستان شد.

معمای انتقال داکتر نجیب

کاروین مینویسد: «در افغانستان این موضوع همیشه بحیث سوال مطرح است، هرج و مرجی که بعد از تلاش غیر موفقانه انتقال نجیب ایجاد شد آیا در هر حال اتفاق میافتید؟ یکتعداد معتقد اند که چنین هرج و مرج اجتناب نا پذیر بود. اما چیزیکه مسلم بود اوضاع در نتیجه این حادثه رو به وخامت گرایید و خراب شد.

از یک طرف خود نجیب یک پرابلم شد همانطوریکه لیدر شیپ مذکور یک پرابلم بود، اکنون شخص او پرابلم شده کی او را زندانی و حتی قصد بر اقدام آن خواهد کرد؟ کی حق قضاوت را در مورد سر نوشت او دارد؟ کی مسوولیت حیات او را خواهد داشت؟

حریم ملل متحد و بهمین منوال اعتبار خود ملل متحد مورد سوال قرار گرفته دیگر هیچگاهی صرف بحیث قرار گاه هیات ناظر بین المللی نیست و اکنون بحیث پناهگاه یک دیکتاتور نفرین شده در آمده آیا میشود که به حریم ملل متحد حمله کرد؟ آیا میتوان کارمندان محلی را تحت فشار قرار داد؟» (ص4)

کاروین با این بیان خود اصل مساله را افشا کرده است و آن اینکه نجیب الله بار دوش ملل متحد شده است چیزی را که ملل متحد نمیخواست. مهمتر این که او می نویسد " آیا میشود که به حریم ملل متحد حمله کرد؟" این بدین معنی است که نجیب را قرار بود به جای انتقال بدهند که حمله بر آن محل آسان باشد تا به ساده گی به حسابش برسند. و وقتیکه داکتر نجیب الله غیر از این محل، محل دیگر را نپذیرفت، حمله بر حریم ملل متحد هم ممکن شد!

کاروین با بیان مطلب زیر نیت کسانی در ملل متحد نسبت به داکتر نجیب را بر ملا می سازد. کاروین میگوید: «بینن با جیانی پیکو به نیویارک تیلیفون کرد و ویرا از آنچه اتفاق افتیده مطلع ساخت بینن دلواپسی خود را از اینکه مبدا حمله ای بالای قرارگاه ملل متحد صورت گیرد، ابراز داشت او بصورت شفری گفت " که بکس ها انتقال یافته نتوانست ما یک بم ساعتی با خود داریم این بچه ها قصاب ها اند."»

داکتر نجیب الله را بکجا میبردند؟

چند تا مساله را تا حال کسی پاسخ نگفته است حتی فیلیپ کاروین هم در کتاب خود به آن اشاره نکرده است؛



یکی اینکه قرار بود دولت هند ساعت 11 روز از داکتر نجیب الله رسماً پذیرایی کند. و همه ترتیبات برای همان ساعت معین در نظر گرفته شده بود. پس داکتر نجیب الله را در آن نیمه ی شب بکجا می بردند.

دو دیگر اینکه قرار بود طیاره ای که داکتر را انتقال میداد، حکومت انتقالی را اول بکابل آورده و از این طرف داکتر را با خود به هند ببرد. چرا چنین نگرند؟
سوم اینکه سر نشینان و زیر نشینان طیاره به غیر از بینن سیوان و اندرو گلیمور سکرتر خاص بینن دیگر چه کسانی بودند و چرا از طیاره بیرون نشدند؟ و چرا اجازه ندادند طیاره کنترل شود؟ جریاناتی پس از آن انتقال ناکام را کاروین چنین بیان میدارد: «شارژدافر هند آمد اظهار داشت که او میتواند به نجیب در سفارت هند در کابل پناهندگی اعطا کند. اما باید از بینن سیوان یک درخواست رسمی بدست آورد. و او باید مطلب را با دهلی جدید در میان گذارد. عونی جلسه را ترک گفت تا طرح یادداشت را به شارژدافر مذکور آماده کند. ساعت 5:15 صبح سفیر هند خبر بدی برای ما آورد. دهلی جدید در صورت اعطای پناهندگی به نجیب از انتقام جویی محتمل علیه جامعه هندو در کابل در هراس است بنا میل ندارد تا به نجیب پناهندگی اعطا کند.»

آیا حرف به همین ساده گiest، آیا بازی های پیچیده تر دیگر در عقب پرده در جریان نبوده است؟ کدام دست بالا و قوت بزرگ میتواندست تصمیم دولت هند را به همین سادگی تغییر بدهد!؟

کاروین ادامه میدهد: «بینن مصمم شد تا غرض جستجوی راه حلی با سفرای دیگر در تماس شود... هیات هایی از هند، ترکیه، ایران، فرانسه، پاکستان، چین و ایتالیا مواصلت کردند...
ساعت 6:45 صبح، پاکستان موافقه کرد تا به نجیب در سفارت پاکستان در کابل پناهنده گی بدهد... ما یک واسطه زرهی را آماده ساختیم تا نجیب و همراهانش را از قرارگاه اسگاپ به سفارت پاکستان انتقال دهد. امید وار بودیم که این انتقال در ظرف چند دقیقه صورت میگیرد و پیش از اینکه شهر بیدار شود، کار به پایان میرسد. (چرا ترس از بیداری شهر و بیداری مردم؟، مگر کاسه زیر نیمه کاسه نبود!)»

ساعت 6:55 صبح بینن پیشنهاد پاکستان را به نجیب ارایه کرد. در دفتر بینن بر علاوه عونی، بینن، اینجانب (فیلیپ کاروین) نمایندگان ایران و پاکستان حاضر بودند. عونی وظیفه ترجمانی را داشت. نجیب خطاب به دیگران میگوید: "من گفته بودم که به مقصد عملی شدن پلان ملل متحد و کمک بر رفع مخاصمت ها در صورتیکه دیگر حمله ای بکابل صورت نگیرد، استعفا خواهم داد. بشما اخطار کرده بودم، در صورتیکه قبل از جابجا شدن حکومت موقتی استعفا نمایم؛ خالی قدرت ایجاد میشود. این درست همان چیز است که امروز بوقوع پیوسته. من با این وضع سه سال است که مبارزه میکنم. میدانستم چه اتفاقی رخ میدهد. یکبار اگر خالی قدرت ایجاد شد. چه کسی از امنیت، نظم و نسق، مسئولیت خواهد داشت؟ در اینجا تنها افتخار و حرمت نجیب الله مطرح نیست، بلکه افتخار و حرمت ملل متحد مطرح است.

من به پاکستان نمیروم! این راه حل نیست. من ترجیح میدهم در همین محوطه ملل متحد باقی مانم. جوابگو، پلان صلح، ملل متحد و شورای بیطرف است که بزودی ممکن ارگان انتقالی، قدرت را تسلیم خواهد شد."

نجیب هنگامیکه صحبت میکرد، انگشتان خود را بسوی بینن و نمایندگان ایران و پاکستان نشانه میگرفت. آنها را در نقص وعده های شان و دامن زدن مناقشات اتنیکی در داخل افغانستان متهم میساخت. در اینجا احساس غرور ملی و شم سیاسی نجیب، تعلیمات مارکسیستی او بالای غریزه تنازع بقایش غلبه کرد. او احساس میکند در قرار گاه ملل متحد مصئون تر است و او از کشوری که بنظرش در امور افغانستان مداخله میکند و تفرقه و جنگ را دامن میزند. پناهندگی تقاضا نخواهد کرد. نفرت او از نمایندگان ایران و پاکستان آشکار بود. و در هوا مانند ابر زهر دار پراکنده میشد.



نماینده ایران در جواب نگرانی نجیب که اکنون او مستعفی است و امکان حمله بکابل موجود است گفت: ایران سعی و کوششیکه در امکان دارد انجام خواهد داد تا از حمله مجاهدین به پایتخت ممانعت بعمل آورد. او از تعرض لفظی نجیب الله علیه کشورش تاسف کرد. گفت ایران دومیلیون افغان را پناه داده، ایران یک کشور دوست است.

بینی سیوان خطاب به نجیب الله میگوید: فکر نمی کنم که در اینجا حمایت لازم برای شما مهیا ساخته بتوانم. شما در هر سفارتی که باشید مصئون تر هستید.

بینی میخواست نجیب را بزودترین فرصت ممکن از محوطه ملل متحد دور کند...نگهداری نجیب در حریم ملل متحد، پوزیشن ملل متحد را در مذاکرات به مشکل مواجه خواهد ساخت. اینکار ملل متحد را بیشتر از اینکه حلال مشکلات باشد، موجد مشکلات میسازد؛ ما بحیث حامیان نجیب شناخته میشویم. طوری بنظر میرسیم که نه تنها حمایتگران شخص نجیب هستیم بلکه حامیان نظریات سیاسی او نیز میباشیم.

نجیب خطاب به همه میگوید: " من تطبیق پلان را میخوام. آقای سیوان شاهد است که قبلا چه گفته ام من گفتم حینیکه انتقال قدرت آغاز شد من استغفا میدهم. اما او(سیوان) گفت نی. من باید قبل بر آن استغفا دهم. من اخطار کردم تا شورای بیطرف جابجا نشود خالی قدرت ایجاد میشود. واینست که اتفاق افتید." نجیب با لحن و اشارات بی نهایت جدی، ایران و پاکستان را تهدید کرد و تلخ ترین الفاظ و کلمات را به آدرس ایران اظهار کرد.

نجیب : " هر روز پاکستان ادعا میکند خواهان بروز تصادمات نیست اما متدوماً مجاهدین را حمایت میکند و ایران هم از کمک با مجاهدین ذره ای دریغ نمیکند. در حالیکه گفتارش با کردارش صدق نمیکند!"

نجیب بسوی نماینده ایران جیغ زد، آن مرد لاغری و کوتاه قد کی است؟ در اینجا ترسیدم که با دستان بزرگ خود بسادگی پیش رفته و مذکور را بلند کرده از کلکین به بیرون نیاندازد. شاید هم اینکار را میکرد اگر من اینجا نمیبودم.

نجیب { روبه سیوان کرد}: "من امروز استغفای خود را از ریاست جمهوری افغانستان و رهبری حزب حاکم، حزب وطن ارایه کردم. اکنون ملل متحد مسؤولیت آنرا دارد تا پلانش به پیش رود. در صورتیکه کسی به حریم ملل متحد حمله کند، حاضرم خود را قربان کنم؛ اگر اینکار بتواند صلح را به کشورم باز گرداند."

صحبت چندین دقیقه ادامه یافت اما یکنواخت بود و چیزی نو نداشت. پیشنهاد پناهندگی ارایه و رد شد. در خلال صحبت تهدیدها، اتهامات و پیشگویی های ناراحت کننده وجود داشت. بیشترین صحبت را نجیب کرد. او نمایندگان ایران و پاکستان را اهانت، دشنام و نفرین کرد.

بینی و عونی از اطاق بیرون شدند و سفرا نیز رفتند، من با نجیب و بادیگارد او ماندم. بینهایت مجذوب نجیب شدم. در باره او هر قسمیکه بیانديشم باید **بیان آتشین و استقلالیت سیاسی او را تحسین کرد.** او به ایران و پاکستان گفت من بشما اعتماد ندارم، حرامزاده ها، بهتر است بمیرم از اینکه به حمایت شما در آیم و علاوه بر فکر نمیکنم که شما مرا حمایت کنید. (5)

نجیب رو به من کرده و به نفرت گفت: او فوندانمنتالیست ها را بحیث خطر عمده در منطقه می شمارد. آنها دشمنان صلح اند و باید توقف داده شوند. در اولین جاییکه متوقف گردند، افغانستان است.

فیلیپ کاروین می نویسد که : ساعت ۳۰. ۱۳ بعد از ظهر [۱۶ اپریل] بنین و من برای **مذاکره با کمیته اجراییه حزب وطن** به قرارگاه آن حزب رفتیم... . طرف مذاکره ما **سلیمان لایق** است.



لایق: شما در گذشته از ما درخواست کردید تا قدرت را از طریق ملل متحد به یک اداره انتقالی بسپاریم ما موافقت کردیم.

ما پلان صلح ملل متحد را پذیرفتیم ملل متحد می تواند آزادانه شورای بی طرف را ایجاد کند. تعداد اعضای شورا مهم نیست. شورا تا زمان تشکیل حکومت موقتی وظیفه اجرا خواهد کرد.

سیوان: من به شما گفتم تا اداره ملکی به نفع این شورا منحل نشود، پلان صلح عملی شده نمی تواند.

لایق: بلی قدرت دوگانه ایجاد می شود. ضرورت انتقال قدرت نظامی هم احساس می شود. اداره ملکی به تنهایی خود کافی نیست. ما می توانیم یک شورای قوماندان ها در صورتیکه قدرت نظامی را آرزومند باشید، بوجود آوریم.

سیوان: بلی اینهم ممکن است.

لایق: ما لیست را آماده می سازیم.

سیوان: اما هنوز سوال نجیب الله مطرح است. طوریکه شما می دانید او یک مانع بزرگی در جمیع مذاکرات صلح بود. تا یک مدت طولانی سعی بعمل آوردیم تا بالای این مانع غلبه کنیم، البته که کار آسان هم نبود. اما بلاخره نجیب اله را در 18 مارچ قانع ساختیم تا با نشر بیانیه ای آمادگی خود را برای برکناری و عدم اشتراک در شورای بی طرف یا حکومت انتقالی ابلاغ نماید. با آنکه برکناری نجیب الله آرزومندی تمام گروپ ها بود، اما از اینهم آگاهی داشتیم در صورت استعفای نجیب خلی قدرت ایجاد می شود. موجودیت نجیب الله در کابل برای پروسه صلح مفید نیست ...

بناء ایجاب مینماید که او فوراً از کشور خارج شود. اگر هر چیزی برایش اتفاق افتد تاثیر بدی برای افغانستان خواهد داشت. برای او عبور مصئون از کشور باید تضمین شود، تا پروسه صلح به موفقیت بیانجامد.

لایق: چیزیکه شب گذشته حینکه می خواستید او را از کشور به خارج انتقال دهید، تاسف آور بود، مخصوصاً که او توانست ملل متحد را شامل سازد. عملی را که نجیب الله انجام داد تا مانند یک دزد کشور را در نیم شب ترک گوید، تاسف آور است، زیرا او نه با حزب و نه با دولت مشوره کرد... او باید به اقامتگاه خود منتقل شود. ما مصئونیت و صحت او را تضمین می کنیم تا آنزمانیکه در مورد رفتن او تصمیم اتخاذ نماییم.

سیوان: شما ملل متحد را به یک موضع دشوار مواجه میسازید. نجیب الله از ملل متحد تقاضای پناهندگی نموده اگر ما او را نپذیریم برای پیشرفت پروسه صلح، نامطلوب خواهد بود. ... اگر این پرابلم بزودی حل نشود راه حلی برای پرابلم های بزرگتر وجود نخواهد داشت. شما باید خود تصمیم بگیرید، کدام یک برای شما با اهمیت تر است، ممانعت از خروج نجیب الله یا همکاری با پروسه صلح. این مربوط به شما است.

لایق: ایجاب مینمود تا قبل از انکشاف وضع، با نجیب الله صحبت میکردیم.

سیوان: ما با هم موافقتی داشتیم، خروج مصئون او بما وعده شده بود. چرا نگذاشتید کاروان ما از پوسته امنیتی عبور کنند؟

لایق: پروسیجرهای معینی وجود دارد که در هر حالت باید مراعات شوند، نه تنها در مورد شما.

سیوان: اما ما با هم موافقتنامه ای داشتیم.

لایق: در اینجا غلط فهمی صورت گرفته، طوریکه گفتم طرز العمل های معینی وجود دارد که در هر حالت قابل رعایت اند. [با آنکه بنین اکت میکرد تا بداند، این لایق بوده که امر توقف قطار را پیش از آنکه به میدان برسد داده]، واضح نبود کی ما را شب گذشته متوقف ساخت. شاید سربازان دوستم بودند، اما بنین مطمئن نبود. این حزب وطن بود که بنین با آنها موافقتی داشت، نه دوستم. من مشاهدات دان کیوراکي را بخاطر میاورم که گفت یونیفورم پوسته اخیر از یونیفورم سربازان پوسته های قبلی فرق داشت... .

سیوان: خوب در مورد نجیب الله چه خواهیم کرد؟

لایق: نجیب الله میتواند نزد شما باشد، اما اجازه نخواهد داشت تا از حریم ملل متحد پا خارج گذارد، تا اینکه در موردش تصمیم گرفته شود که کجا برود...

سیوان: اکنون عمده ترین مساله پیاده کردن صلح در این کشور است. شما با نگهداشتن نجیب الله در کابل، هیچ چیزی کمایی نمیکنید و موجودیت او در اینجا پروسه صلح را برهم میزند. از انجاییکه شما **مسئول امنیت هستید**، می توانید به من اطمینان بدهید که در برابر قرارگاه اسگاپ هیچگونه تظاهرات کتلوی صورت نخواهد گرفت... از انجاییکه **پرزیدنت نجیب الله استعفا داده و تقاضا کرده تا کشور را ترک کند، مسلم می پندارم که با شما مشوره کرده است...**

لایق: شما می توانید اطمینان داشته باشید که تظاهراتی در برابر قرارگاه ملل متحد صورت نمی گیرد. اما خواهشمندم نجیب الله را تا زمانیکه ما بشما چیزی نگفته ایم از اسگاپ دور نسازید.

سیوان: من کابل را تا زمانیکه این مساله حل نشده، ترک کرده نمی توانم... شما اگر اجازه خروج به او ندهید، دشمنی را در کابل علیه او تشویق می کنید.

{در این لحظه بنین استعفا نامه نجیب الله را به کمیته اجراییه ارایه کرد و با صدای بلند قرائت گردید}.

لایق: ما این نامه را به رسمیت نمی شناسیم. نمی توانیم آنرا در رادیوی دولتی اعلام کنیم.

سیوان: اما وسایل اطلاعات جمعی بین المللی کاپی آنرا در اختیار دارند. آنها آنرا نشر خواهند کرد

لایق: مردم کابل خاموش اند. اعلام این خبر آنها را نا آرام نخواهد ساخت؟ در حال حاضر شما در کابل احساس مسئولیت کرده می توانید، امنیت در اطراف شهر خوب است. ها بلی جنرال یعقوبی وزیر امنیت دولتی خود کشتی کرد، جنازه او فراداد دفن می شود. (تماس تلفنی)

سیوان: بیاید که فردا صبح ساعت 9 بار دیگر با هم ببینیم.

لایق: طبعاً (6)

چشم دید ها و اعترافات فیلیپ کاروین از این جهت ارزشمند هستند که میتوان بر بنیاد آن به عمق توطن ره گشود.

زمزمه هایی شنیده شده است مبنی بر اینکه **بینن سیوان واقعت مساله انتقال را به داکتر نجیب الله فاش ساخته بود**، یعنی به داکتر تفهیم کرده بود، تصمیم نیست تا او را به هند انتقال دهند بلکه قصد بران است تا او را به پاکستان انتقال دهند.

آیا این زمزمه ها ریشه در حقیقت دارد؟ مساله ای دیگری که تا به حال به آن پاسخ داده نشده است اینست که چرا **سلیمان لایق** بمثابه نزدیکترین شخص در تمام حیات سیاسی داکتر نجیب الله، به خروج ایشان موافقت نمیکند. در حالیکه در آن مقطع آقای لایق در غیاب داکتر نجیب الله ریاست حزب وطن را نیز بعهده داشت. آیا جناب لایق و هیات رهبری همانزمان در توافق با داکتر نجیب الله از خروج او از کشور جلوگیری به عمل آوردند چون میدانستند که به پاکستان انتقال داده میشود. و یا سلیمان لایق، در سفر خویش به ایالات متحده امریکا قبل از سقوط حاکمیت حزب وطن که بدستور داکتر نجیب الله بمنظور عادی سازی روابط با امریکا صورت گرفته بود، در مورد سرنوشت نجیب با آنها به توافق خصوصی رسیده بود؟ اینها همه سوالاتی هستند که باید از طرف آقای سلیمان لایق و اعضای بیروی سیاسی حزب به آنها پاسخ داده شود.

طراحان پلان انتقال داکتر نجیب الله، بینن سیوان را عامل ناکامی پلان دانسته و به او شک بزرگ داشتند که او نجیب را کمک کرده است تا از معرکه سر سالم بدر برد.

اینکه واقعاً از نجیب الله چه میخواستند فیلیپ کاروین آنرا از زبان بینن سیوان چنین بر کشیده است: فیلیپ کاروین مینوسید: «روزی شخصی از او (بینن سیوان) پرسید علت این همه جنگها بین گروپهای مختلف در افغانستان چیست؟ او در جواب گفت "تریاک". روز دیگر جدید الوردی که از مسایل



آگاهی کمتر داشت از او پرسید "مخالفین دقیقاً از نجیب چه میخواهند؟" در جوابش به اختصار گفت: "خصیتین اش را" (8).

ما در می یابیم که بین سیوان تا آخر خط را میدانست. پاکستان این شغال جنگل پروژه انتقال قدرت در افغانستان، هر آنچه را که نشانی کرده بود بدست آورد.

نیات ناپاک و شوم پاکستان نسبت به افغانستان را خوب است از زبان و قلم دیاگوردوویز بخوانیم: «ضیا بعداً در یک مصاحبه ای که اندکی قبل از مرگش صورت گرفت، به من گفت که هدفش از ابتدای جنگ این است که ریشه های کمونیزم را از افغانستان بر کند، یک رژیم دست نشانده پاکستان را در آنجا به وجود بیاورد وی افزود "ما حق آن را بدست آورده ایم که در افغانستان یک رژیم دوست ما بوجود آید. ما بحیث کشور جبههء مقدم خطر را متقبل شدیم. هرگز اجازه نخواهیم داد که حالات در آنجا به شکل سابقش بر گردد، طوریکه اتحاد شوروی و هند نفوذ داشته باشند و بر قلمرو ما دعوای موجود باشد. حکومت افغانستان یک حکومت واقعاً اسلامی خواهد بود، و بحیث جزء از جنبش عمومی احیای اسلامی فعالیت خواهد کرد و روزی خواهد رسید که مسلمانهای اتحاد شوروی را بخود جلب و جذب نماید."»



منبع:

- (1) سرنوشت غم انگیز در افغانستان، فیلیپ کاروین، موسسه نشراتی دانش، 1384 برابر 2005، ص 21
- (2) همان کتاب، ص 31
- (3) همان ص 100
- (4) همان، ص 53
- (5) همان، ص 158
- (6) همان، ص 160 الی 168
- (7) دیاگوردوویز و سلیگ هرین، حقایق پشت پردهء تهاجم اتحاد شوروی بر افغانستان، جلد اول، مرکز نشراتی میوند، 1375 برابر 1996، ص 186.
- (8) سرنوشت غم انگیز در افغانستان، فیلیپ کاروین، موسسه نشراتی دانش، 1384 برابر 2005، ص 104.